

جامعه‌شناسی تاریخی؛

چگونگی ترکیب جامعه‌شناسی و تاریخ در يك کالبد

کاظم سام دلیری *

چکیده

مقاله به بررسی این سؤال می‌پردازد که جامعه‌شناسی تاریخی چگونه توانسته است تقابل تاریخ (تفرید) و جامعه‌شناسی (تعمیم) را حل کرده، آنها را در يك قالب واحد جمع کند؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا بر جدال تعمیم و تفرید تمرکز پیدا کرد و سپس با بررسی ویژگی‌ها و اختصاصات هر يك از دو رشته جامعه‌شناسی و تاریخ، تمایزات آنها را برجسته ساخت. در بخش بعد، به‌طور مشخص جامعه‌شناسی تاریخی، ویژگی‌ها و انواعش معرفی شد. در پایان نیز با نگاه به چگونگی حضور ویژگی‌های جامعه‌شناسی و تاریخ در هر يك از انواع جامعه‌شناسی تاریخی، چگونگی ترکیب تاریخ و جامعه‌شناسی در انواع جامعه‌شناسی تاریخی نشان داده شد. مشخص شد که هر يك از انواع جامعه‌شناسی تاریخی، به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و یا اهداف، به یکی از رشته‌های تاریخ یا جامعه‌شناسی نزدیک است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی، جامعه‌شناسی تاریخی استقرایی، جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری، جامعه‌شناسی تاریخی روایی

بیان مسئله

در دهه پنجاه قرن بیستم، در جامعه‌شناسی، رویکردی روش‌شناختی به حل مسئله شکل گرفت که به جامعه‌شناسی تاریخی معروف شد. این رویکرد جدید واکنشی بود به کاستی‌های جریان اصلی جامعه‌شناسی و بدیلی بود برای روش‌های حاکم بر این رشته. هر چند جامعه‌شناسی از بدو تولد پیوندی همه‌جانبه با تاریخ داشت و جامعه‌شناسی جامعه‌شناسان بزرگ درگیر موضوعات تاریخی بود، اما از اواخر قرن نوزده به این سو تاریخ از جامعه‌شناسی بیرون شد. شکل‌گیری و توسعه روش‌های کمی/آماري به این طرد و چشم‌پوشی کمک کرد؛ زیرا این روش‌ها مناسب مطالعات غیرتاریخی بود. هر چند دیر هنگام، اما به شکل اجتناب‌ناپذیر، محققان اجتماعی از نوبه مطالعه موضوعات تاریخی روی آوردند؛ با این ملاحظه که روش‌های حاکم بر جامعه‌شناسی کمک‌چندانی به آنان برای مطالعه این موضوعات نمی‌کرد. بدین خاطر و در تلاش برای حل این مشکل، آنان به سمت روش تاریخی در قالب جامعه‌شناسی کشیده شدند. شیوه جدید شناخت بر خلاف روش‌های آماری، که برای مطالعه وقایع تاریخی و هم‌چنین پدیده‌های کلان و چندعلتی چندان مناسب نبود، این توانایی را به محقق می‌بخشید تا به مطالعه موضوعات تاریخی بپردازد. این شیوه جدید مطالعه موضوعات اجتماعی، از نظر برخی ترکیب تاریخ و جامعه‌شناسی بود و همین ویژگی ترکیبی موجب شد که نام جامعه‌شناسی تاریخی بر آن بگذارند. اما این ترکیب چگونه ممکن شد؟ می‌دانیم جدال تاریخ (روش تفریدی) و جامعه‌شناسی (روش تعمیمی) - که یکی به امور منفرد و ویژگی می‌پرداخت و دیگری بر امور عام و تعمیم تمرکز داشت - جدالی ریشه‌دار بود. از زمان شکل‌گیری جامعه‌شناسی به عنوان حوزه‌ای نو در مطالعات اجتماعی، همواره این جدال (تفرید/تعمیم) میان طرفداران این رشته و مدافعان تفکر انحصار و ویژگی امور و وقایع اجتماعی در جریان بود. اما جامعه‌شناسی تاریخی چگونه توانست این جدال را به وحدت تبدیل کند؟ به دیگر سخن، «ترکیب جامعه‌شناسی و تاریخ در یک قالب و بنا نهادن شیوه‌ای جدید از شناخت با عنوان جامعه‌شناسی تاریخی چگونه ممکن شد؟».

برای پاسخ‌گویی به پرسش فوق لازم است در ابتدا اشاره‌ای گذرا به جدال تفرید و تعمیم در علوم اجتماعی داشته باشیم.

تعمیم‌گرایی در علوم اجتماعی

تعمیم‌گرایی در علوم اجتماعی نتیجه پیروی از علوم طبیعی بود. در قرن‌های هفده و هجده،

دانشمندان طبیعی توانستند با به‌خدمت گرفتن روش‌هایی جدید، دستاوردهایی خیره‌کننده در جهت حل برخی مسائل بشری به‌دست آورند. موفقیت‌های دانشمندان نتیجه به‌خدمت گرفتن ترکیبی از روش‌های آزمایش تجربی، مشاهده و مقایسه با ساختار منطقی ریاضیات پیشرفته بود (استنفورد،^۱ ۱۳۸۷، ص ۱۲۳؛ کوزر،^۲ ۱۳۷۶، ص ۲۷). اما روش‌های پیش‌گفته، بر برخی مفروضات هستی‌شناختی اتکا داشت که این شیوه‌های شناخت را ممکن می‌کرد. مفروضه علوم طبیعی وجود نظمی در واقعیت است که می‌توان آن‌را با مطالعه تجربی به دست آورد. برحسب این مفروضه و با اتکا به آن روش‌ها، چنانچه دانشمند نشان دهد که «هر نظمی موردی خاص از قانون کلی‌تر است»^۳ (بلیکی،^۴ ۱۳۸۹، ص ۱۴۹) موفق به تبیین آن می‌شود. به‌دلیل تأکید علم طبیعی بر کشف روابط دائمی میان پدیده‌ها، از طریق روش‌های تجربی (مشاهده، آزمایش و مقایسه)، این علوم به سمت کشف قوانین کلی جهت داده می‌شوند. همین ویژگی است که علوم طبیعی را به «علوم قانون‌نگر»^۵ معروف کرده است^۶ که ویژگی آن «تعمیم مفهوم‌سازی و جستجو برای یافتن قضایای مستدل و برهانی کلی^۷ است» (بلیکی، ۱۳۸۹، ص ۵۲).

موفقیت‌های دانشمندان، در نتیجه استعانت از روش‌های پیش‌گفته، بسیاری از متفکران اجتماعی را به این اعتقاد رساند که برای توسعه دانش خود و پاسخگویی به سؤالات قدیمی مربوط به انسان و اجتماع باید به روش‌های موفقیت‌آمیز علوم طبیعی متوسل شد (استدمن،^۸ ۱۹۷۶). این گرایش به روش‌های علوم طبیعی، در علوم انسانی، به طبیعت‌گرایی^۹ مشهور است. دست بر قضا،

1 .Stanford

2 . Coser

۳ . تأکید بر قوانین و تکیه بر این نکته که «پدیده» مصداقی از یک قانون کلی است، امکان توسل به نظریه و ارائه فرضیه برای آنچه مشاهده شده است را فراهم می‌آورد.

4 . Blaikie

5 . Nomothetic

۶ . برای بسیاری، از جمله میل (۱۹۷۴)، روش‌های علمی به منظور کشف قوانین از طریق کشف نظم‌ها، برای ارائه قوانین عام (*Universal*) به‌کار برده می‌شوند.

۷ . General

۸ . Stedman

۹ . Naturalism

نخستین کسی که در حوزه علوم اجتماعی خواستار پیروی مطلق و بی‌چون‌وچرا از علوم طبیعی شد، آگوست کنت فرانسوی بود؛ کسی که دانش جدید اجتماع، یعنی جامعه‌شناسی، را پایه‌گذاری کرد. آگوست کنت نیز مانند دانشمندان به وجود قوانین عام حاکم بر رفتار انسانی، که به اندازه قوانین علوم طبیعی قطعی، عینی و تغییرناپذیرند، اعتقاد داشت (استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۴۶). اصولاً وی پدیده‌های اجتماعی را وقایع طبیعی قلمداد کرده، آنها را هم‌تراز با قوانین طبیعی می‌دانست. با این پیش‌فرض، وی می‌توانست قوانین حاکم بر رفتار انسان - در این مورد به خصوص پیشرفت علم و بشریت - را کشف کند. کنت معتقد بود ذهن بشر در فرایند توسعه و پیشرفت دو عصر مذهب و متافیزیک را از سر گذرانده و به عصر علم وارد شده است (برک، ۱۳۸۱، ص ۱۴). به عقیده وی رسیدن به عصر علمی یا اثباتی، آخرین مرحله از روند تکاملی جوامع بشری است (کوزر، ۱۳۷۶، ص ۲۸). با تمرکز بر موضوع فوق، کنت به‌طور هم‌زمان هم مراحل رشد و تکامل بشریت را توضیح می‌دهد (فلسفه تاریخ) و هم درصدد اثبات روش علمی است که خود آن را اثبات‌گرایی نامید. در عصر علمی تمام حوزه‌های معرفت بشری باید از علوم طبیعی سرمشق بگیرند و به آن اقتدا کنند؛ زیرا علم دارای ویژگی‌های عام و جهان‌شمول^۲ است.^۳

نظرات کنت، که از وی به‌عنوان سرآغاز جریانی با نام پوزیتیویسم یاد می‌شود، متفکران بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داد؛ میل، اسپنسر و دورکیم از این گروه‌اند. وجه اشتراک همه این متفکران، در اعتقاد به وجوه مشترک پدیده‌های انسانی - اجتماعی با وقایع طبیعی و پیروی از این علوم بود. برای نمونه، میل در «نظام منطقی»^۴، (۱۸۴۶)، از تجربه‌گرایی، که روش الهام‌گرفته از علوم طبیعی است، به‌عنوان «علم استقرایی»^۵ قوانین علمی کلی و وحدت روش علمی حمایت می‌کند.

1 . Burke

2 . Universal

۳ . به عقیده کنت هر حالتی از جامعه «نتیجه ضروری حالت قبلی و ایجاد کننده گریزناپذیر حالت بعدی است. اعتقاد نامبرده بر این فرض استوار است که دگرگونی اجتماعی تابع قوانین تغییرناپذیر است و در مجموع این قوانین جریان و روند تحول بشر را تعیین می‌کند» (استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹).

4 . A System of Logic

5 . Inductive

دورکیم متأثر از کنت و اسپنسر و ادامه دهنده سنت علم‌گرایی آن دو (لوید،^۱ ۱۳۸۷، ص ۲۶۷)، در کتاب «قواعد روش جامعه‌شناسی» با دفاع از پیروی از علوم طبیعی، حدود و ثغور و کیفیت این دنباله‌روی را تعیین کرد. وی ضمن تأکید بر فرایند مشاهده، توصیف و مقایسه‌ی اشیاء از حالت‌های تبیین زندگی اجتماعی بر مبنای تحلیل و ترکیب ایده‌های مختلف، که در عصر او رایج بود، فاصله گرفت. دورکیم هستی‌شناسی علوم طبیعی را مبنای مباحث خود قرار داد و با اتکای به آن خواستار به‌کارگیری روش‌های علوم طبیعی در جامعه‌شناسی شد. به عقیده وی، وقایع اجتماعی همانند وقایع طبیعی عینی، خارجی و جبری هستند،^۲ بنابراین، می‌توان آنها را همانند «شیء» در نظر گرفت و با آنها رفتار کرد (دورکیم،^۳ ۱۳۸۳، ص ۵۰). شیء انگاشتن وقایع اجتماعی به آن معناست که انسان عمل خود را تابع طبیعت ساخته است؛ به همین دلیل، شیوه برخورد با امور اجتماعی مانند روشی است که عالمان طبیعی به کار می‌گیرند. دورکیم معتقد است، باید موضوعات جامعه‌شناسی را همانند «انواع» اجتماعی دید و بر این نظر است که با موضوع قرار گرفتن انواع، یک تحقیق علمی ممکن می‌گردد؛ زیرا «نوع» اجتماعی واحد دو ویژگی است: وحدت یا عمومیت، که لازمه یک کار واقعاً علمی است، و اختلاف یا تفرّد، که در وقایع مشهود است (همان، ص ۹۴).

تفکرات کنت، اسپنسر و دورکیم بر فلاسفه علم هم تأثیر گذاشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان، به حمایت از دنباله‌روی علوم اجتماعی از علوم طبیعی برخاستند. همپل و پوپر از مشاهیر این گروه‌اند. گوستاو همپل، در تلاش بود تا تاریخ را به کمک روش‌های علمی (طبیعی) تبیین کند و می‌کوشید در تاریخ بر اساس این شکل تبیین عمل کند. وی در جستجوی قوانین تاریخی کلی، که توان پیش‌بینی داشته باشند،^۴ اثبات‌گرایی را مناسب دانست و به کار برد (دلانتی،^۵ ۱۳۸۴، ص ۶۴).

1 . Liloyd

۲ . خارجی بودن واقعیت اجتماعی به معنای استقلال آن از کنشگران اجتماعی است؛ پس وجود یا عدم وجود افراد در بود یا نبود آنها بی‌تأثیر است. عینی بودن واقعیت اجتماعی به معنای مشاهده‌پذیری است - با اتکای به این حکم، موضوعات جامعه‌شناسی منحصر به امور مشاهده‌پذیر می‌گردند. جبری بودن واقعیت اجتماعی هم به معنای الزام‌آور بودن آن و حاکمیت بر رفتارهای افراد است.

3 . Durkheim

۴ . به عقیده همپل تبیین‌ها باید قدرت پیش‌بینی داشته باشند.

5 . Delanty

همپل تاریخ و اساساً علوم انسانی را یکی از انواع علوم تجربی مانند فیزیک، زیست‌شناسی و جغرافیا می‌داند و معتقد است هر دو حوزه «تنها بر حسب مفاهیم کلی می‌توانند گزارشی از موضوعشان ارائه کنند» (به نقل از: درای،^۱ ۱۹۵۷، ص ۳۴۶). به عقیده وی، به لحاظ روش تبیین، تفاوتی میان تاریخ و علوم طبیعی وجود ندارد: «هر دو حوزه تنها بر اساس مفاهیم کلی و عمومی می‌توانند از موضوع مورد مطالعه خود ارزیابی به عمل آورند» (به نقل از: استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱). این نظر همپل، که به «الگوی قانون فراگیر»^۲ یا «نظریه قیاسی - قانون‌شناختی»^۳ (تعمیمی) شهرت یافت، در بردارنده دو نکته مهم است: اول، «تبیین هر واقعه، یعنی نشان دادن قابل پیش‌بینی بودن آن واقعه»؛ دوم، «برای نشان دادن قابل پیش‌بینی بودن هر واقعه باید نشان داد که واقعه مذکور مشمول یا تابع مجموعه‌ای از قوانین علی است» (پمپا،^۴ ۱۳۸۷، ص ۱۸۶)؛ چنین تبیینی تنها از طریق اندارج آنچه باید تبیین شود (مبیین)، تحت یک قانون عام به دست می‌آید.

همپل می‌پذیرد رویدادهای تاریخی، منحصر به فرد و وابسته به زمان و مکانی خاص هستند؛ اما بر آن است که در هر دو نوع تبیین - چه تاریخی و چه علمی - به انواع یا صفات رویدادها، نه رویدادی جزئی، توجه می‌شود. با این توضیحات، الگوی آرمانی از دیدگاه همپل شکل زیر را به خود می‌گیرد:

۱. مجموعه‌ای از گزاره‌ها که بیانگر وقوع رویدادهای خاص... در زمان‌ها و مکان‌هایی خاص است.

۲. مجموعه‌ای از فرضیه‌های کلی (استنفورد، ۱۳۸۸، ص ۳۳۲؛ هم‌چنین ر.ک: ویلر و ویلر،^۵ ۱۳۸۰، ص ۱۷۳).

حال به شرط آنکه این دو مجموعه به وسیله شواهد تجربی تأیید شوند و به شرط آنکه وقوع رویداد مفروض (به عنوان مثال الف) را بتوان از مجموعه‌های ۱ و ۲ استنتاج نمود، رویداد الف تبیین شده فرض می‌شود. برابر این الگو، چنانچه نشان داده شود امر نیازمند تبیین «مصادقی از

-
- 1 . Dray
 - 2 . Covering Law Model
 - 3 . Deductive -Nomological Theory
 - 4 . Pompa
 - 5 . Willer & Willer

قانون عام» است، تبیین انجام گرفته است. الگوی قانون فراگیر، مدلی الزام‌آور و جبرگرایانه^۱ است؛ به این معنا که از طریق مضمون قوانین علی ساختن یک واقعه نشان می‌دهد که واقعه مذکور می‌باید رخ می‌داد. برخی بر این اعتقادند که این الزام‌آوری یکی از نقاط قوت الگوی همپل است (دناگال،^۲ ۱۹۶۶، به نقل از: پمپا، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶)؛ زیرا این امکان را فراهم می‌آورد تا توضیح داده شود، چرا این واقعه خاص رخ داده است نه واقعه‌ای دیگر.

پوپر هم، مانند همپل، طرفدار پیروی از علوم طبیعی در علوم اجتماعی است. به عقیده وی، هرچند تفاوت‌هایی در روش‌های علوم طبیعی و اجتماعی وجود دارد - این تفاوت‌ها حتی میان خود علوم طبیعی گوناگون و همچنین بین علوم اجتماعی هم موجود است - با این حال، پوپر درباره اینکه روش‌های مورد استفاده در این دو حوزه مشابه هستند، موافق دیدگاه‌های کنت و میل است (پوپر، ۱۹۶۱^۳، ص ۱-۱۳۰). او نیز به الگوی تبیینی مأخوذ از علوم طبیعی یعنی الگوی قانون فراگیر اعتقاد دارد. به عقیده وی، با تحت پوشش قوانین کلی قرار دادن مجموعه‌ای از پدیده‌ها به طور همزمان سه کار متفاوت می‌توان انجام داد: تبیین، پیش‌بینی و آزمون. به عقیده پوپر، در ابتدا با پاسخ به چرایی وقوع و با کشف علل، وقایع تبیین می‌شوند. نتیجه قطعی و منطقی تبیین، امکان پیش‌بینی واقعه‌ای خاص است؛ بنابراین، پیش‌بینی وجه دیگر استفاده از تبیین است. در پایان، به دلیل اینکه یک نظریه را از طریق مقایسه رویدادهای پیش‌بینی شده با رویدادهای مشاهده شده محک می‌زنیم، پس آزمون نظریه‌ها نتیجه قطعی و تبعی کاربرد الگوی قانون فراگیر است^۴ (استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱).

1 . Deterministic

2 . Donagal

3 . Popper

۴ . پوپر در این باره می‌آورد: «استفاده از یک نظریه به منظور پیش‌بینی رویدادی خاص وجه دیگر استفاده از همان نظریه به منظور تبیین چنان رویدادی است و از آنجا که یک نظریه را از طریق مقایسه رویدادهای پیش‌بینی شده با رویدادهای واقعاً مشاهده شده محک می‌زنیم، همین تحلیل ما نحوه آزمایش نظریه‌ها را هم نشان می‌دهد. اینکه یک نظریه را به منظور تبیین، یا پیش‌بینی یا آزمایش به کار گیریم، بستگی دارد به علاقه ما و به قضایایی که بدیهی یا مفروض می‌گیریم» (۱۹۶۲، ص ۲۶۲-۲۶۳، به نقل از: استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲).

اعتقاد به تفرید در علوم اجتماعی

ویکو (۱۶۶۸-۱۷۴۴) از نخستین کسانی بود که به متابعت از علوم طبیعی در حوزه امور انسانی - اجتماعی واکنش نشان داد، او معتقد است، موضوعات علوم اجتماعی ساخته خود انسان‌ها هستند که با موضوعات علوم طبیعی تفاوت دارند. از دیدگاه وی، به دلیل اینکه موضوعات اجتماعی ساخته‌ی خود ما هستند، یعنی به دست کسانی همانند ما به وجود آمده‌اند، بنابراین، می‌توان درکی درونی از آنها به دست آورد. در برابر، موضوعات طبیعی به دلیل آفریده‌ی خداوند بودن، قابل درک غریزی از سوی انسان‌ها نیستند. موضوعات طبیعی بر خلاف موضوعات انسانی، به وسیله مشاهده بیرونی، امکان کسب حقایق بی‌زمان را فراهم می‌آورند؛ حقایق بی‌زمانی که «ملبس به نمادهای قابل درک عام و جهانی [هستند] که هر فردی، در هر زمان و در هر شرایطی شانس کافی برای درک و دریافت آنها را دارد» (ویکو، به نقل از: استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۲۵۶).

وابستگی امور اجتماعی - انسانی به فرد و کنش‌های فردی، آنها را واجد یک بُعد ذهنی^۱ مهم می‌سازد؛ که بنابر ادعای مخالفان اثبات‌گرایی تنها از طریق فهم تفسیری آشکار می‌شود. هر چند این کنش‌های انسانی به‌عنوان تجلیات آگاهی و اراده انسان قابلیت مشاهده‌پذیری به شکل عینی را دارند، اما درک ارزش‌ها و معانی نهفته در آنها باید به‌گونه‌ای ذهنی صورت پذیرد^۲ (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴). این ویژگی امور و وقایع اجتماعی در تضاد با ویژگی عینی^۳ پدیده‌های جهان طبیعی قرار دارد. عینیت^۴ پدیده‌های طبیعی شیوه علی کشف جهان را تحمیل می‌کند که به الگوی قیاسی - تعمیمی تکیه دارد (کیزر و هکتر^۵، ۱۹۹۱)؛ اگر واقعیت اجتماعی «ساخته ذهنی معنادار» تلقی شود، باید به روش‌هایی جدای از روش‌های علی متوسل شد. تأکید بر بُعد ذهنی انسان، توجه به معنا را برجسته می‌سازد؛ به همین دلیل است که پدیده‌های انسانی - اجتماعی واجد ویژگی معناداری تلقی می‌شوند. تأکید بر بُعد معناداری پدیده‌های اجتماعی - انسانی، مبنای استدلال دیلتای برای جداسازی حوزه‌های متفاوت شناخت است. وی که اساس طبقه‌بندی شناخت‌های

1 . Subjective

۲. به‌همین خاطر، برخی در برابر قانون‌گر و تعمیمی بودن علوم طبیعی، علوم اجتماعی را اندیشه‌نگار (Ideographic) (یا تفریدی) می‌دانند.

3 . Objective

4 . Objectivity

5 . Kiser & Hechter

متفاوت را تفاوت موضوع آنها می‌داند، بر پایه تفکیک چیرگی طبیعت و چیرگی روح یا تاریخ، از دو طبقه علم سخن می‌گوید. به عقیده وی، تقسیم واقعیت به بخش‌های مستقل موجب تقسیم علوم حول هر یک از این واقعیت‌ها است (فروند، ۱۳۸۳^۱، ص ۳۵). ديلتای بر این باور بود که مسئله رشته‌های انسانی عبارت است از: بررسی افراد، معانی و ارزش‌های آنان. به همین خاطر، هدف علوم انسانی - از جمله تاریخ - برخلاف علوم طبیعی، که هدف در آن تبیین از بیرون^۲ و تأکید بر علّیت و کشف قوانین است، فهم از درون^۳ و درک معنا است.^۴ در علوم انسانی سخن از تجربه درونی و شهودی پدیده‌های انسانی می‌رود (برک، ۱۳۸۱، ص ۱۳-۱۴).

تمایزات تاریخ و جامعه‌شناسی

الف) ویژگی‌های جامعه‌شناسی: رویکرد غالب در بررسی امور و پدیده‌های اجتماعی در میان جامعه‌شناسان، به پیروی از الگوی همپل - پوپر، تبیین، پیش‌بینی و تعمیم است. پیروان این الگو هدف اصلی خود را تولید و توسعه نظریه‌های کلی و تبیینی که در گستره‌های وسیعی کاربرد داشته باشند، می‌دانند. آنها با جهت‌گیری به سوی تدوین تعمیم‌های علمی، الگوها را در میان تعداد زیادی از موارد بررسی می‌کنند.

اتکا به الگوی پوپر - همپل پیامد اعتقاد به وجود «تعداد زیادی نظم و تکرار» و قاعده‌مندی‌های همیشگی و عام است. به همین خاطر، جامعه‌شناسی معتقد به امور عام و نوعی است^۵ (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۹۳؛ فروند، ۱۳۸۳، ص ۴۶). چنانچه جامعه‌شناسان جذب پدیده‌ای مشخص هم شوند، معمولاً تمایل دارند از آن فراتر رفته، وارد قلمرو نظریه شوند. تبیین امور عام و نوعی با اتکا به الگوی فوق، انتزاع و مفهوم‌سازی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به کمک انتزاع و مفهوم‌سازی امکان فراتر رفتن از وقایع منفرد و خاص - و مآلاً نظریه‌پردازی - فراهم می‌شود؛ از

1 . Freund

2 . Erklaren

3 . Verstehen

۴. در نظر ديلتای حقیقت تاریخ را هم باید به تجربه‌ی درونی آدمیان فروکاست. از همین رو است که وی اساس تاریخ را نه تاریخی که روان‌شناختی می‌داند (برای مطالعه بیشتر در این باره مراجعه شود به: سام دلیری ۱۳۸۹).

۵. به نظر همپل (Hampel ۱۹۵۲: ۳۴۶) هر شکل تبیین، چه تاریخی باشد یا علمی، انواع یا صفات رویدادها را موضوع خود قرار می‌دهد، نه رویدادهای جزئی را.

این‌رو، انتزاع فرایندهای اجتماعی از محدودیت‌های زمانی و مکانی ویژگی جامعه‌شناسی است (تیلی،^۱ ۱۹۸۰، ص ۵۵؛ دفلم،^۲ ۱۹۹۷؛ مان،^۳ ۱۹۹۴؛ برک، ۱۳۸۱، ص ۱۳؛ لوید، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰). این ویژگی، تیلی را وامی‌دارد، جامعه‌شناسی را دارای دو خصوصیت انتزاع^۴ و عینی‌سازی^۵ بداند؛ انتزاع فرایندهای اجتماعی از محدودیت‌های زمانی و مکانی، و عینی‌سازی تحقیق اجتماعی با هدف‌گیری تحقیق به سمت مشاهدات معتبر رفتارهای قابل مشاهده جاری (تیلی، ۱۹۸۰، ص ۵۵). همین ویژگی‌ها مفهوم‌سازی را از جمله ضروریات جامعه‌شناسی و از تخصص‌های آنان می‌کند.^۶ اصولاً، عالمان اجتماعی تمایل دارند تا از طریق مفهوم‌سازی، موضوعات و متعلق‌های خاص خود، مانند ساختار قدرت، نهاد خانواده و... را خلق کنند. این مفاهیم، موضوعات و متعلق‌های آشنای روزمره به‌شمار نمی‌روند، بلکه سازه‌های نظریه‌های اجتماعی مختلف محسوب می‌گردند. در مقابل، علم تاریخ توجه چندانی به مفاهیم و متعلق‌های خاص خود ندارد؛ زیرت از نظریه‌های خاص خود برخوردار نیست^۷ (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). اساساً، بسیاری از مورخان به این ویژگی علوم اجتماعی اثباتی انتقاد دارند (ر.ک: برک، ۱۳۸۱، ص ۹). به نظر آنان مفهوم‌سازی پدیده‌ها تبدیل «حقایق آشکار و بدیهی» به کلمات خشک و غیر مصطلح است. این عمل منجر می‌شود که جامعه‌شناسی بدون هیچ درکی از مکان و زمان، افراد و پدیده‌ها را با بی‌رحمی، زور و اجبار در دسته‌بندی‌ها و طبقات خشک قرار دهد. از سوی دیگر، ویژگی انتزاع و کلیت،^۸ منجر به نادیده گرفته شدن یگانگی افراد و حوادث در جامعه‌شناسی است. بر اساس آنچه تاکنون آمد، اصول هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی جامعه‌شناسی را می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد: بررسی امور نوعی، کشف قوانین علی از طریق کاربرد شیوه قیاسی-قانون‌شناختی (برای تبیین و توضیح یک واقعه) و تعمیم نتایج به موارد مشابه.

1 . Tilly

2 . Deflem

3 . Mann

4 . Abstraction

5 . Concretization

۶ . دفلم (۱۹۹۷) معتقد است، جامعه‌شناسی تحت تسلط کار مفهومی انتزاعی در سنت نظریه بزرگ است.

۷ . برخی همانند رانک (Rank) بر این باورند که چنانچه مورخ از نظریه استفاده کند باید او را در رشته‌های غیرتاریخی طبقه‌بندی کرد (به نقل از: استدمن، ۱۹۶۷).

۸ . Universally

(ب) ویژگی‌های تحقیق تاریخی: تحقیق تاریخی بر خلاف جامعه‌شناسی، که برای توضیح و تبیین یک واقعه با پیروی از الگوی همپل - پوپر با موارد کلی، عام و تعمیم‌ها (مفاهیم، سنخ‌ها، اصول و ...) سروکار دارد، بر خود واقعه و رویداد متمرکز می‌شود. تأکید بر موارد کلی و عام موجب به‌خدمت گرفتن الگوی قیاسی - قانون‌شناختی برای تبیین وقایع و رویدادها است. اما بسیاری از مورخان بر این باورند که تبیین یک رویداد با قرار دادن آن تحت شمول یک قانون عمومی، موجب زایل شدن ماهیت تاریخ، که متشکل از توالی رویدادهای منفرد است، می‌شود (فرونند، ۱۳۸۸، ص ۶۷). در عوض، تاریخ بر پدیده‌های خاص و منفرد متمرکز است. گادامر^۱ (۱۹۷۲، ص ۱۶) این وضعیت را به‌خوبی توصیف می‌کند. به عقیده وی «آگاهی تاریخی، علاقه‌مند به شناخت این نیست که چگونه کل انسان‌ها، مردم یا دولت‌ها توسعه پیدا می‌کنند؛ بلکه کاملاً برعکس، علاقه‌مند به این شناخت است که چرا این انسان، این مردم و این دولت آنچه که هست می‌باشد. چگونه هر یک از این ویژگی‌ها به‌طورخاص در اینجا می‌توانند اتفاق بیافتند». این ویژگی، یعنی تأکید بر چیزهای منحصربه‌فرد، خواه یک رویداد، روش یا یک داده معین و مشخص، منجر به خدمت گرفتن روش تفریدی^۲ و ویژه‌گرایی^۳ می‌شود. در این شیوه تحقیق، محقق می‌کوشد واقعه مورد بررسی را با مجموعه‌ای از وقایع یا داده‌های منحصربه‌فرد و منفردی که به فهم آن کمک می‌کنند، در رابطه بگذارد (نمونه استقراء از امر منفرد به امر منفرد) (بودن،^۴ ۱۳۸۳، ص ۳۸). یعنی، «حالات چیزهای» مورد بررسی به شکل در زمان و گاه‌شمارانه^۵ مورد بررسی قرار می‌گیرند (دفلم، ۱۹۹۷). در عوض، چنانچه مورخان امر منفرد و بی‌همتا را با تکرارپذیری و تعمیم جایگزین می‌کردند، می‌بایست از هویت خاص تاریخ، که معرفت ویژه به وقایع خاص است، چشم می‌پوشیدند (فراید، ۱۳۸۷، ص ۷۵). این برداشت، منجر به شکل‌گیری این عقیده شده است که تاریخ بر خلاف جامعه‌شناسی، که علمی تبیینی، تعمیمی^۶ و مبتنی بر امور عام^۷

1 . Gadamer

2 . Ideographic

3 . Particularizing

4 . Boudon

5 . Chronological

6 . Generalizing

7 . Universal

است، یک علم خاص‌گرا و تفریدی می‌باشد (برک، ۱۳۸۱، ص ۳۲؛ استدمن، ۱۹۷۶؛ تیلی، ص ۲۵؛ دِفلَم، ۱۹۹۷؛ اسکاچپول، ۱۳۷۶، ص ۵۴؛ مان، ۱۹۹۴؛ کانازاوا،^۱ ۲۰۰۷؛ گلدتُرب،^۲ ۱۹۹۱، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰). رویکرد تفریدی با نادیده گرفتن عناصر نوعی، که موضوع رویکرد تعمیمی است، به صفات خاص پدیده‌ها یا کنشگران عینی تاریخ می‌پردازد.^۳

به عقیده طرفداران روش تاریخی، پدیده‌های اجتماعی افزون بر معنادار بودن - اشاره شده در بخش قبل - تاریخی هم هستند. تاریخی بودن به معنای وابستگی امور به زمان و مکان ویژه و فرایندی بودن آنهاست. ویژگی تاریخمندی وقایع اجتماعی در تضاد با خصوصیت عام‌گرایی جامعه‌شناسی قرار دارد.

وابستگی امور به بافت و زمینه، که به زمانمندی و مکانمندی معروف است، این تصور را پیش می‌کشد که وقایع اجتماعی در زمینه مادی و جغرافیایی خاص و بستر و بافت فرهنگی ویژه (تاریخ مشخص) رخ می‌دهند (بلوخ^۴، ۱۹۶۱؛ استنفورد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷). اعتقاد به یگه و خاص بودن امور^۵، منجر به شکل‌گیری این عقیده می‌شود که تاریخ فاقد هرگونه ساختار قانون‌شناسانه، در نتیجه، نظریه و قانون است؛ بنابراین، روش تعمیمی هیچ جایگاهی در آن ندارد. این عقیده با برداشت پیشین از امور و وقایع اجتماعی به‌عنوان اموری منحصر به فرد و خاص در ارتباط است. اصولاً خاص و منحصر به فرد بودن موضوعات اجتماعی به دلیل وابستگی آنها به بافت و زمینه مشخص است. بر همین اساس، برخی تاریخ را با همین ویژگی، یعنی تأکید بر بافت و زمینه وقایع، تعریف می‌کنند (برک، ۱۳۸۱، ص ۲۸). دورکیم یکی از تمایزات تاریخ از جامعه‌شناسی را اعتقاد مورخ - برخلاف باور جامعه‌شناسان - به زمینه‌مندی امور اجتماعی می‌داند. به عقیده وی برای مورخ، جوامع «مركب از فردیت‌های نامتجانسی است» که غیر قابل مقایسه می‌باشد

1 . Kanazawa

2 . Goldthorp

۳ . وبر تفاوت تاریخ و جامعه‌شناسی را این می‌داند که تاریخ منحصرأ به تبیین رویدادهای منفرد می‌پردازد؛ در حالی که جامعه‌شناسی علاوه بر رعایت فردیت رویدادها، به دلیل هدف تحقیقش، سعی می‌کند مشابهت‌های احتمالی را نیز در میان آنها پیدا کند (فرونده ۱۳۸۳: ۱۳۳).

4 . Bloch

۵ . یکتا و بی‌نظیر بودن وقایع ناشی از وابستگی آنها به زمینه مادی و جغرافیایی خاص و بستر و بافت فرهنگی ویژه است (شیرو ۱۳۸۸: ۶۲).

(دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۹۳). برداشت مکانمند و زمانمند از پدیده‌ها به شیوه‌ای دیگر توجه به ویژگی^۱ و اختیارگرایی را موجب می‌گردد. از سوی دیگر، نگاه تاریخی موجب تأکید بر معنای پدیده در بستر فرهنگی خاص می‌شود. ویژگی‌های یاد شده موجب می‌شود که روش مورد حمایت تاریخ‌گراها تحلیل‌های منفرد از نظر زمانی و مکانی (روش تفردی) باشد (اسکاچپول، ۱۳۷۶، ص ۵۴؛ تیلی، ۱۹۸۰؛ استدمن، ۱۹۷۶^۳). اساساً، بیشتر مورخان دربارهٔ زمینه، تفرد و ویژگی تعلیم دیده‌اند (مان، ۱۹۹۴) و پرسش‌های آنان مربوط به یک حالت از چیزهای منحصربه‌فرد است (بودن، ۱۳۸۳، ص ۳۳). تحلیل منفرد از نظر زمانی و مکانی، یک پدیدهٔ منفرد را به علت‌های منفرد یا به مجموعهٔ علت‌های منفرد، که وبر (به نقل از: فروند ۱۳۸۳، ص ۶۷) آن را کهکشان علت‌ها می‌نامد، ربط می‌دهد. اعتقاد به خاص و منحصربه‌فرد بودن وقایع اجتماعی، مانع از کاربرد اصول الگوی قیاسی - تعمیمی برای تبیین این امور است؛ زیرا امکان کاربرد قوانین عام در امور یکتا وجود ندارد. این بدان دلیل است که برای تعمیم اولاً، نیاز به موارد و نمونه‌های کافی برای توجیه قاعدهٔ کلی یا قانون مورد نظر می‌باشد؛ ثانیاً، فراگیر بودن قانون، نیاز به نمونه‌های مشابه دارد تا قوانین بر آنها صدق کنند. تأکید بر امور منفرد و یکتا، برخلاف مطالعهٔ تعمیمی، بررسی عمیق و همه‌جانبه و توجه به جزئیات را ضروری می‌کند.

تاریخ‌گراها بر این باورند که پدیده‌های اجتماعی افزون بر معنادار و وابسته به زمان و مکان ویژه بودن، اغلب و بسیار سریع دگرگون می‌شوند (به نقل از: استنفورد، ۱۳۸۹، ص ۶۱). تغییرپذیری نظم‌های انسانی نتیجهٔ انتخاب و ارادهٔ بشری است؛^۴ زیرا «زندگی فردی و اجتماعی به میزان زیادی توسط انتخاب بشری و بر اساس نیازها و خواسته‌های متغیر و نیز تفسیر متغیر از موقعیت‌ها شکل می‌گیرد» (روش‌میر، ۱۳۸۸، ص ۱۸۷). هم‌چنین، این تصور وجود دارد که موضوعات اجتماعی از مکانی به مکان دیگر و از زمانی به زمان دیگر - اغلب به صورت کاملاً غیرقابل پیش‌بینی - تغییر

۱. Particularity. از نظر ریگین و شیرو (۱۳۸۸: ۳۹۴)، هر جامعه آن‌چنان جنبه‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد که به واسطه‌ی تاریخ یکه و بی‌همتای آن شکل گرفته است.

2. Skocpol

3. Stedman

۴. تأکید بر انتخاب و اراده، بحث «فرایندهای روان‌شناختی و فکری» را پیش می‌کشد؛ به‌همین خاطر، برخی روش‌های علوم اجتماعی مبتنی بر درک ذهنیات بشری هستند (اسکات، ۱۹۶۳، ص ۲۳۱-۲۳۲).

5. Rueschemeyer

می‌کنند (میلز^۱، ۱۹۷۰/۱۳۷۰). باور به تغییرپذیری موضوعات اجتماعی در برابر پنداشت جامعه‌شناسان دربارهٔ ثبات ویژگی‌های وقایع و پدیده‌های اجتماعی در مکان‌ها و زمان‌های گوناگون قرار دارد. این دو گونهٔ پنداشت، دو راهبرد متفاوت به شناخت موضوعات را نتیجه می‌دهد. به‌شکلی که برخی، مطالعهٔ دگرگونی‌ها و فرایندها را خاص تاریخ می‌دانند و در مقابل، مطالعهٔ ساختارها را - که با ویژگی ثبات و دائمی بودن شناخته می‌شوند - وظیفهٔ جامعه‌شناسی می‌شمارند^۲ (ر.ک: استنفورد، ۱۳۸۹، ۶۲ و ۷۹). این امر، عموماً توسط هر دو سوی این تقابل، یعنی مورخان و جامعه‌شناسان، پذیرفته شده بود. برای نمونه، دورکیم بر این نکته تأکید دارد که در باور مورخان «تاریخ توالی پیشامدهایی است که پی‌درپی رخ می‌دهند و به هیچ وجه تجدید نمی‌شوند» (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۹۳). اعتقاد به توالی پیامدها در تاریخ به معنای تأکید بر فرایندها و توجه به بُعد زمان است. نتیجهٔ این پنداشت نیز، همانند باورهای پیشین، عدم اعتقاد به قوانین لامکان و لازمان، در نتیجه به تعمیم و تأکید بر تفرید و ویژگی است.

باورهای دوگانه به ثبات یا تغییرپذیری امور، راهبردهای تحقیقی متفاوت را بر محقق تحمیل می‌کند. برای نمونه، توجه به دگرگونی‌ها و فرایندها، موجب بررسی سیر زمانی وقایع^۳ از سوی مورخان است. بنابراین، در تاریخ به‌جای استنتاج قیاسی دسته‌ای از وقایع مشابه از قوانین فراگیر و شرایط مثالی - که شیوهٔ جامعه‌شناسان برای بررسی امور نوعی است - شخص با قرار دادن آن وقایع در توالی گزاره‌ها شرایط آنها را تبیین می‌کند (کالهن،^۴ ۱۹۹۸).

پیش از این اشاره شد که در جامعه‌شناسی بر مفاهیم و نظریه‌ها تأکید می‌شود؛ و اساساً اینها دست‌مایهٔ جامعه‌شناسان برای تعمیم است. تأکید بر مفاهیم و نظریه‌ها موجب کننده شدن

1 . Mills

۲. در این‌باره گیدنز می‌نویسد: «جامعه‌شناسان پذیرفته‌اند که توالی زمانی وقایع را به مورخان محول کنند و برخی از مورخان هم به سهم خود آماده‌اند که مشخصات ساختاری نظام‌های اجتماعی را به جامعه‌شناسان واگذار نمایند» (۱۹۷۹ ف ص ۸). برودل (۱۹۸۰، ص ۲۸) نیز هم‌نظر با گیدنز معتقد است: «علوم اجتماعی تقریباً از رویداد وحشت دارد». استنفورد این «ایستایی‌شناسی» در علوم اجتماعی را ناشی از متابعت از علوم فیزیک می‌داند. به‌عقیدهٔ وی «به‌دلیل آنکه علوم اجتماعی در سایهٔ علوم فیزیک رشد کرده است، بیشتر نویسندگان متمایل بوده‌اند دیدگاه ایستا و فاقد عنصر دگرگونی فیزیک و شیمی را به آسانی اخذ کنند» (استنفورد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷).

3 . Chronological

4 . Calhoun

تحقیق از یک زمان و مکان خاص و تسری نتایج به تمام زمان‌ها و مکان‌ها است.^۱ همین ویژگی است که مانع از توجه برخی حوزه‌های علوم اجتماعی، از جمله جامعه‌شناسی، به فرایندها و رویدادها می‌شود؛^۲ زیرا تمرکز بر رویدادها مستلزم پیگیری ترتیبات زمانی شکل‌گیری آنها (بررسی طولی رویداد) و نتیجتاً زمینه‌مند شدن تحقیق است (روش میر، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). برای نمونه، برخی جامعه‌شناسان، مانند آلتوسر، با گرایش به ساختارگرایی، مخالف کاربرد تاریخ در جامعه‌شناسی هستند و هرگونه تاریخ‌گرایی را در نظریه طرد می‌کنند (فولبروک و اسکاچپول،^۳ ۱۳۸۸، ص ۲۵۱؛ اسمیت،^۴ ۱۳۸۷، ص ۲۶۰).

به جز تعمیم، دو عنصر دیگر الگوی قیاسی - قانون‌شناختی (تبیین و پیش‌بینی) نیز مورد انتقاد تاریخ‌گراها - و البته هرمنوتیک‌ها - قرار گرفته است. مخالفان بر این اعتقادند که انسان‌ها، برخلاف موضوعات طبیعی، از شعور و آگاهی برخوردارند و کنش‌های آنان تابع تصمیمات، و البته ارزش‌های آنان است. بنابراین، به جای تبیین امور انسانی باید آن‌ها را درک کرد. هم‌چنین، انسان‌ها از مولفه اراده آزاد برخوردارند. اعتقاد به آزاد بودن انسان، از قواعد طبیعت‌گرایانه، و نیت‌مند بودن کنش‌های انسانی، مانع از آن است که بتوان کنش‌ها و وقایع انسانی را پیش‌بینی کرد؛ زیرا مولفه آزادی به انسان این امکان را می‌دهد هر لحظه بر اساس تصمیمی متفاوت، رفتاری متفاوت از پیش بروز دهد. هم‌چنین، بر اساس برداشتی تاریخ‌گرایانه امور انسانی برخوردار از ویژگی تغییرپذیری دانسته شد. تغییرپذیری نیز امکان پیش‌بینی امور اجتماعی را دشوار می‌کند.

الگوی قانون فراگیر، بدین خاطر که ادعای پیش‌بینی کنش‌ها و وقایع را دارد، به جبرگرایی^۵ متهم است. با اتکا به این الگو، محقق با تبیین وقایع، به قوانین کلی (نظمی حتمی و غیر قابل تغییر) دست می‌یازد؛ که می‌توان آن‌ها را به شرایط مشابه در مکان‌ها و زمان‌ها گوناگون تسری داد. به همین دلیل، با اتکا به الگوی فوق می‌توان ادعا کرد چنانچه رویدادی از نوع خاص (مثلاً الف)، در مکان

۱. این نظریه‌ها، در دامنه‌ی وسیعی از موارد تجربی به‌کار گرفته می‌شوند و مختص به تعداد محدودی از موارد نیستند. نظریه‌ها آنچه را که میان تعداد متنوعی از موارد مشترک است انتزاع می‌کنند و ضرورتاً بسیاری چیزها را که مختص به یک مورد است - در یک مورد خاص صادق است - به کنار می‌گذارند (کانازاوا، ۲۰۰۷).

۲. برودل می‌گوید: «علوم اجتماعی تقریباً از روایت وحشت دارد (برودل، ۱۹۸۰: ۲۸).

3 . Folbrok & Skocpol

4 . Smith

5 . Determinism

و زمانی معین اتفاق افتد، لاجرم رویدادی از نوع خاص (ب) در مکان و زمانی که به مکان و زمان رویداد نخست مرتبط است، اتفاق خواهد افتاد. در مقابل، ادعا می‌شود که با توجه به ویژگی‌های پیش‌گفته، امکان پیش‌بینی امور مربوط به انسان زیر سؤال است. اصولاً افراد و تغییرپذیری پدیده‌ها و رویدادها و اختیار انسان، مانع از پیش‌بینی امور و وقایع اجتماعی - انسانی است.

معنا و موضوعات جامعه‌شناسی تاریخی

جامعه‌شناسی تاریخی، به‌عنوان یک شاخه ترکیبی و حوزه میان‌رشته‌ای، نقطه تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی است (گرین و تروپ^۱، ۱۹۹۹). جامعه‌شناسی تاریخی از یک‌سو بر پدیده‌ها و ساختارها تأکید دارد و از سوی دیگر حوادث و وقایع را موضوع تحقیق قرار می‌دهد. اما در هر حال، بررسی روندها و ریشه‌های تاریخی و فرایندهای تحول و یا کشف علّیت‌های تاریخی وقایع، موضوع جامعه‌شناسی تاریخی است (استنفورد، ۱۳۸۷، ص ۱۲۸؛ برک، ۱۳۸۱، ص ۲۶؛ مان، ۱۹۹۴؛ کالهن، ۱۹۹۸). اساساً، وجه مشخصه جامعه‌شناسی تاریخی تأکید بر زمان (هولتن^۲، ۲۰۰۳) و بررسی پویای موضوع و عدم بررسی ایستای آن است. با این توجه، در حوزه جامعه‌شناسی هرگونه مطالعه‌ای که مستلزم بررسی رویدادها به شکل درزمان و گاه‌شمارانه باشد، تحلیل تاریخی به حساب می‌آید. اما تحقیق تاریخی منحصر به بررسی رویدادها نیست، بلکه در تعیین موضوعات جامعه‌شناسی تاریخی ملاک‌های دیگری نیز مدخلیت دارند. اساساً، نویسندگان مختلف آن‌گاه که درباره موضوعات جامعه‌شناسی تاریخی قلم می‌زنند، به ترکیبی از ملاک‌های زمان، اندازه و کیفیت اشاره دارند. به لحاظ زمانی، هر چند شاید تصور بر این باشد که جامعه‌شناسی تاریخی بر پدیده‌ها و رویدادهای مربوط به گذشته متمرکز است، اما رابطه‌ای ضروری و حتمی میان وابستگی امور به گذشته و تحلیل تاریخی وجود ندارد. جامعه‌شناسان تاریخی هم می‌توانند موضوعات مربوط به گذشته را مطالعه کنند و هم بر پدیده‌های امروزی متمرکز باشند (همیلتون^۳، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴؛ اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص ۴۹۶)، اما چنان‌چه تحلیلگر تاریخی، پدیده‌های امروزی را موضوع تحقیق قرار داد، باید «حال را بر مبنای گذشته» مطالعه کند.

1 . Green & Troup

2 . Holton

3 . Hamilton

به این معنا که تأکید وی باید بر تغییرات تاریخی پدیده و یا فرایند شکل‌گیری آن باشد (ر.ک: مان، ۱۹۹۴). در این شیوه، محقق یا سیر تغییرات و تکوین را از مقطع کنونی به سمت گذشته (ریشه‌های پدیده) دنبال می‌کند و یا فرایند مذکور را هم جهت با تحولات تاریخی می‌پوید.

به لحاظ مقیاس و اندازه، نویسندگان تأکیدات متفاوت و گاه متضادی داشته‌اند. در حالی که برخی معتقد به بزرگ و کلان بودن موضوعات در جامعه‌شناسی تاریخی هستند (کیزر و هکتر، ۱۹۹۱؛ ریگین^۱، ۱۳۸۸، ص ۳۱ و ۳۵؛ تیلی، ۱۹۸۰)، دیگران بر اندازه‌های متفاوت تأکید کرده‌اند. برای نمونه، برخی بر این عقیده‌اند که وجه متمایز و ویژه جامعه‌شناسی تاریخی همین تأکید بر موضوعات کلان اجتماعی است.^۲ از سوی دیگر، برخی از نویسندگان موضوعات جامعه‌شناسی تاریخی را هم کلان و هم خرد می‌دانند. برای نمونه، لیتل (۲۰۰۵) معتقد است برخی تحلیل‌های جامعه‌شناسی تاریخی درباره وقایع بزرگ و آشکارا برجسته، مانند ساختارها و ذهنیت‌ها^۳ (دولت‌ها، انقلاب‌ها و فرهنگ‌های سیاسی) و برخی دیگر درباره ویژگی‌های اجتماعی دارای مقیاس کوچک و غیر متداول (مانند فراوانی و تعداد نام کوچک افراد) می‌باشند. با وجود این نگاه دوگانه، بیشتر نویسندگان بر کلان بودن موضوعات در جامعه‌شناسی تاریخی تأکید دارند؛ و اغلب کارهای مهم در این حوزه مربوط به مطالعه‌ی پدیده‌های کلان-مقیاس است.

به لحاظ کیفیت، ساختارها و یا وقایع، موضوع تحقیق‌اند (اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص ۸). هر چند بررسی ساختارها - و اساساً تحقیق ساختاری - مربوط به راهبردهای غیرتاریخی و حال‌گرا است، اما مطالعه فرایند تکوین و یا سیر تغییرات نهادها و ساختارهای اجتماعی، به حوزه مطالعات تاریخی مربوط است. با وجود این، با مطالعه هم‌زمان درباره ساختارها و روابط میان آنها - با مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌ها - و تحقیق پیرامون سیر تکوین و تغییر آنها، می‌توان وجوه ساختاری و تاریخی پدیده‌های اجتماعی را در یک مطالعه واحد ترکیب کرد. برای نمونه، لیبرمن (۲۰۰۱) با ارائه روش «تحلیل نهادی تاریخی»^۴ تلفیقی از بررسی‌های ساختاری (ایستا) و فرایندی (پویا) را

1 . Ragin

۲. به‌عنوان مثال ریگین (۱۳۸۸: ۲۷) موضوع علم‌الاجتماع تطبیقی را، که جامع روش تاریخی و تطبیقی است، «موجودیت‌های کلی نظیر دولت-ملت‌ها» می‌داند.

3 . Mentalities

4 . Historical Institutional Analysis

ارائه می‌کند. وی معتقد است: در تحلیل نهادی تاریخی، تحقیق با بررسی بین‌بخشی وقایع و پیامدهای معاصر شروع می‌شود؛ اما تحقیق به این مرحله متوقف نیست، بلکه در مرحله بعد فرایندهای شکل‌گیری و تغییر وقایع و پیامدها بررسی می‌شوند. البته می‌توان یک پدیده مربوط به گذشته را (مانند نهاد خانواده در دو قرن پیش) به شکل ساختاری و ایستا - برای نمونه، کارکرد آن و روابطش با نهاد قدرت - مورد بررسی قرار داد. در این حالت، مطالعه پدیده مذکور تاریخی است، اما نه به خاطر بررسی پویایی آن، بلکه اطلاق تاریخی بودن به چنین مطالعه‌ای به واسطه آن است که پدیده به گذشته تعلق دارد و شواهد و مدارک لازم برای بررسی آن از گذشته اخذ شده است.

انواع جامعه‌شناسی تاریخی

در مجموع چهار گونه جامعه‌شناسی تاریخی را می‌توان از هم تمییز داد. انواع گوناگون جامعه‌شناسی تاریخی دارای نسبت‌هایی با دو جریان اصلی علوم اجتماعی (تعمیم به عنوان شیوه‌ای اثباتی و تفرید به عنوان شیوه‌ای تاریخی / هرمنوتیک) هستند که از قرن هجده در این حوزه شناخت حضور دارند. به این معنا، آنها امتداد دو جریان به لحاظ تاریخی رقیب هستند که تلاشی سخت برای بیرون راندن دیگری از دایره فعالیت خود داشته‌اند. بنابراین، هر چند اینها، چهار زیرشاخه یک حوزه فرعی از جامعه‌شناسی‌اند، اما از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کاملاً متمایز برخوردارند، اما انواع جامعه‌شناسی تاریخی اشاره شده را می‌توان به قرار زیر تقسیم کرد: ۱. جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی؛ ۲. جامعه‌شناسی تاریخی استقرایی؛ ۳. جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری؛ ۴. جامعه‌شناسی تاریخی روایی.

۱. جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی: این شکل جامعه‌شناسی به یک نظریه یا الگوی نظری پایبند بوده و در صدد تبیین علی موارد خاص با فرضیه‌های برآمده از این نظریه‌هاست. محققانی که در این دسته جای می‌گیرند، می‌کوشند موارد خاص را به عنوان نمونه و مصداقی از استدلال‌ها و استنتاج‌های نظریه منتخب قرار دهند. اعتقاد و اتکا به نظریه یا الگوهای نظری، به معنای اعتقاد به قوانین لامکان و لازمان است؛ به همین دلیل، جامعه‌شناسان تاریخی قیاسی به دنبال تعمیم روابط کشف شده به موارد مشابه هستند. روابط علی تعمیمی یا تمام نمونه‌های تاریخی را در بر می‌گیرد و یا نتایج متفاوت در نمونه‌های مشابه را تعلیل می‌کند (اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص ۵۱۷). متداول‌ترین روش تحقیقی در این رویکرد، در کنار روایت علی، روش مقایسه میلی است. محققان با اتکا به روش‌های مقایسه‌ای میل می‌کوشند فرضیه‌های مأخوذ از نظریه‌ها را آزمون کنند و یا با بررسی

تشابه‌ها و تفاوت‌های موارد، با استدلال‌های اصلی و محوری نظریه‌ها، میزان انطباق یا افتراق آنها را با این نظریه‌ها تعیین کنند. البته، همان‌گونه که پیداست منظور از مقایسه در این رویکرد، مقایسه فرایندها در میان موارد مشابه یا متفاوت است. یک روش دیگر در این گونه جامعه‌شناسی تاریخی، اتکای صرف به روایت علی است. در این نوع جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی - که نمونه‌های آن را در تبیین انقلاب اسلامی در کارهای کسانی مانند جان فوران (۱۳۷۸) و آبراهامیان (۱۳۷۰) می‌توان یافت - محقق با مطالعه عمیق و طولی نمونه در دست مطالعه می‌کوشد به این پرسش پاسخ گوید که آیا نمونه‌ی مورد نظر مصداقی از نظریه منتخب است؟ در مسیر پاسخگویی به این پرسش محقق می‌کوشد برای استدلال‌ها و قضایای نظری مستخرج از نظریه منتخب شواهد و مدارک مؤید بیابد. کارهای افرادی مانند آیزنشتاد (۱۹۶۳) و اسملسر (۱۹۶۷) و محققانی که بر استفاده از نظریه‌های کلان در جامعه‌شناسی تاریخی تأکید دارند (مانند کیزر و هکتر، ۱۹۹۱) و استدلال «بودن» درباره‌ی شیوه جامعه‌شناختی بررسی تاریخ، جزء جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی به حساب می‌آید.

۲. جامعه‌شناسی تاریخی استقرایی: منطق روش‌شناختی این شکل جامعه‌شناسی تاریخی همانند مورد قبلی است؛ با این تفاوت که فرضیه‌های جهت‌دهنده به تحقیق و پیشنهادکننده روابط میان متغیرها برآمده از بررسی تجربی موارد تاریخی است. در این معنا، محقق پس از بررسی اجمالی موارد تاریخی در دست بررسی، یا تحقیق‌های مشابه گذشته، روابط مشاهده شده میان وقایع و پدیده‌ها را به‌عنوان فرضیه‌های تحقیق، چهارچوب کار قرار می‌دهد.^۱ در ادامه تحقیق، تمام تلاش محقق آزمون فرضیه‌های مورد نظر به کمک روش‌های مقایسه‌ای یا تحلیل روایی، و یا تلفیقی از این دو، است. جامعه‌شناسان تاریخی استقرایی نیز همانند جامعه‌شناسان تاریخی قیاسی به تعمیم یافته‌های خود به موارد مشابه فکر می‌کنند. اما برخلاف دسته اخیر، که در صدد کشف نظم‌ها و قوانین جهان شمول هستند، در پی تعمیم‌هایی با برد متوسط و در زمینه‌هایی خاص می‌باشند. در مجموع باید گفت، کاربرد مقایسه برای این گروه از محققان، برخلاف محققان تاریخی تفسیری، که از مقایسه برای کشف تفاوت‌ها سود می‌جویند، به‌عنوان ابزاری برای کشف نظم‌های

۱. همان‌گونه که پیدا است فرضیه‌های ارائه شده در این شکل تحقیق، متکی به نظریه‌های قیاسی نیست؛ بلکه از بررسی‌های تجربی به‌دست می‌آیند. به‌همین خاطر است که برخی (کیزر و هکتر، ۱۹۹۱) معتقدند، تحلیل‌های تطبیقی ابزاری برای فرار از نظریه‌های تاریخی دقیق و نظریه‌های قیاسی کلان است.

علی در موارد مشابه و متفاوت است. راهبرد استقرای تحلیلی روش میر، استفان و استفان (۱۹۷۲) و کل‌گرایی استقرایی اسکاچپول (۱۹۷۹) و کار کسانی مانند تیلی (۱۹۷۵) و مور (۱۹۶۶) از این نوع تحقیق است.

۳. جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری: اینگونه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی، از آن محققانی همچون تامپسون (۱۹۶۳)، گیرتز (۱۹۷۳)، بندیکس (۱۹۵۶) و مان (۱۹۹۴) است؛ که به افراد و انحصار وقایع و پدیده‌های تاریخی اعتقاد دارند. به دلیل اعتقاد به یکتایی پدیده‌های تاریخی، محققان تفسیری، از نظریه برای تبیین پدیده‌های در دست بررسی کمک نمی‌گیرند. اساساً آنان تلاشی برای تبیین پدیده‌های تاریخی ندارند و هدف آنان تفسیر موضوعات تاریخی است. دو گرایش متفاوت در ذیل جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری قابل تشخیص است. یک گرایش به دلیل اعتقاد به بعد ذهنی واقعیت اجتماعی با طرد شیوه علی عینی، بر فهم وقایع اجتماعی تاکید دارد (ر.ک: کیزر و هکتر، ۱۹۹۱) و گرایش دوم، با اتکا به نظریه و مطالعه عمیق، تلاش دارد وقایع جالب و در دست بررسی را تفسیر کند. در اینجا استفاده از نظریه به منظور تبیین واقعه نیست؛ بلکه نظریه به فهم تفسیری واقعیت و یکتایی آن و کشف الگوهای موجود در آن کمک می‌کند. بنابراین، برخلاف جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی، که کاربرد نظریه در آن برای کشف شباهت‌ها و انطباق موارد با قوانین است و جامعه‌شناسان تاریخی استقرایی، که با مقایسه‌ی تفاوت‌ها و تشابه‌ها در صدد کشف نظم‌های علی هستند، در شیوه تفسیری استفاده از نظریه برای یافتن تفاوت‌ها و تمایزهاست. اساساً در این دیدگاه، یک هدف اساسی علوم اجتماعی، تفسیر ویژگی‌های مهم دنیای اجتماعی و بدان وسیله فهم جمعی ما از این است که چگونه ترتیبات اجتماعی موجود اتفاق می‌افتند و چرا ما به شیوه موجود زندگی می‌کنیم (ریگین، ۱۹۹۸). الگوهایی که محققان اجتماعی با بررسی‌های عمیق به آنها دست می‌یابند تنها به فهم موارد ویژه کمک می‌کند و همانند آنچه که در دیدگاه تاریخی قیاسی وجود دارد، این الگوها به عنوان الگوهای پیش‌بین^۱ تلقی نمی‌شوند. روش‌هایی که محققان مطرح در این گروه به کار می‌گیرند مقایسه و توصیف روایی است.

۴. جامعه‌شناسی تاریخی روایی: محقق‌هایی که در این دسته از جامعه‌شناسی تاریخی قرار

۱. Predictive

می‌گیرند^۱، همانند جامعه‌شناسان تاریخی تفسیری بر یکتایی و خاص بودن وقایع و پدیده‌ها اصرار دارند، اما برخلاف آنان در صدد شناخت و فهم وقایع و یا یافتن الگوها در آنها نیستند؛ بلکه تلاش آنان در جهت تبیین واقعه است. اصرار بر منفرد و خاص بودن وقایع در کنار تلاش برای تبیین آنها، این دسته از محققان را به سمت روش انحصاری مورخان، یعنی روایت سوق داده است. بدین معنا که این دسته از محققان، برای تبیین وقایع در دست بررسی، تاریخ واقعه را چنان می‌کاوند (بررسی توالی زمانی وقایع) تا سلسله وقایع منتج به پیامد مورد نظر مکشوف گردد. کشف سلسله وقایع منتج به پیامد (فرایند زمانی)، در کنار تبیین واقعه، مکانیزم تأثیر متغیر تبیینی بر متغیر وابسته را نیز روشن می‌کند. این چنین، محقق به طور هم‌زمان هم ارتباط علی میان دو متغیر را به دست می‌آورد و هم چگونگی تأثیر یک واقعه (متغیر مستقل) بر واقعه دیگر (پیامد یا متغیر وابسته) را تعیین می‌کند. هر چند تحلیل روایی در جامعه‌شناسی تاریخی با روایت در تاریخ شباهت‌هایی دارد (روایت داستان‌گونه سلسله وقایع)، اما تحلیل روایی علی (جامعه‌شناختی) با اغلب تحقیق‌های روایی تاریخی به دلیل توصیفی بودن متفاوت است. غالب تحقیق‌ها در حوزه تاریخ، تنها در صدد توصیف وقایع به شکل گاه‌شمارانه و سلسله‌وار است. این شکل مطالعه، همانند یادداشت‌های روزانه بدون هیچ تلاشی برای تبیین وقایع، تنها آنها را به ترتیب تاریخی و داستان‌وار روایت می‌کنند. اما در روایت علی سلسله‌ای از وقایع که فرض محقق بر وجود روابط علی میان آنهاست، روایت می‌شوند.

تاریخ و جامعه‌شناسی در يك پیکر؛ نتیجه‌گیری

در این بخش، به طور مشخص، به سؤال مقاله باز می‌گردیم؛ اما برای پاسخ به این پرسش لازم است مروری بر ویژگی‌ها و عناصر اصلی هر يك از دو رشته مورد بحث داشته باشیم. مهم‌ترین ویژگی جامعه‌شناسی، که می‌توان آن را هدف جامعه‌شناسی هم‌قلمداد کرد، تلاش برای دستیابی به تبیین‌هایی است که علاوه بر کشف روابط علی در موارد مشخص، بتواند امور و پدیده‌های مشابه را در شرایط مشابه نیز تبیین کند (تعمیم). این هدف با بررسی امور نوعی ممکن می‌گردد؛ زیرا هم برای تبیین يك پدیده نیاز به تعدادی از موارد مشابه است و هم برای تعمیم نتایج تحقیق باید

۱. کسانی مانند آکشات (۱۹۳۳)، باترفیلد (۱۹۳۱) و گالی (۱۹۶۴) طرفدار این شکل تبیین‌اند.

پدیده‌های مشابه موجود باشد. این هدف، در جامعه‌شناسی، مبتنی بر پیش‌فرض وجود «تعداد زیادی نظم و تکرار» و قاعده‌مندی‌های همیشگی و عام است. همان‌گونه که پیدا است، در صورت نبودن چنین پیش‌فرضی، تبیین، نظریه‌پردازی و تعمیم بی‌معنا است، اما این اعتقاد به معنای توجه نداشتن به امور خاص و متفرد در جامعه‌شناسی نیست؛ با این توضیح که «جامعه‌شناسان چنانچه جذب پدیده‌های واحد و متفرد هم گردند، معمولاً تمایل دارند از آنها فراتر رفته، وارد قلمرو نظریه‌پردازی شوند». انتزاع و مفهوم‌سازی به آنان برای فراتر رفتن از موارد خاص یاری می‌رساند.

تحقیق تاریخی بر خلاف جامعه‌شناسی - که برای توضیح و تبیین يك واقعه با موارد کلی، عام و تعمیم‌ها (مفاهیم، سنخ‌ها، اصول و ...) سروکار دارد - بر خود واقعه و رویداد متمرکز است. تمرکز بر امور متفرد ناشی از اعتقاد تاریخ‌گرا به زمینه و زمانمندی پدیده‌ها و امور است. زمینه‌مند و زمانمند دانستن امور و پدیده‌ها باور به یگه و خاص بودن آنها را نتیجه می‌دهد و این خود منجر به شکل‌گیری این عقیده می‌شود که تاریخ فاقد هرگونه ساختار قانون‌شناسانه، در نتیجه، نظریه و قانون است. هم‌چنین، در تاریخ این تصور وجود دارد که پدیده‌های اجتماعی در نتیجه وابستگی به انتخاب و اراده بشری تغییرپذیرند. به این باورهای هستی‌شناسانه باید معناداری پدیده‌های اجتماعی را هم افزود. این اعتقادات به این نتیجه ختم می‌شود که تاریخ‌گرا تعمیم را رد کرده، بر تفرید و ویژه‌گرایی تأکید ورزد. به همین دلیل، در تاریخ، محقق واقعه مورد بررسی را با مجموعه‌ای از وقایع یا داده‌های منحصر به فرد و منفرد در رابطه می‌گذارد؛ یعنی، امور مورد بررسی به شکل در زمان و گاه‌شمارانه مورد بررسی قرار می‌گیرند. با این توصیف، جامعه‌شناسی تاریخی چگونه از میان این ادعاهای متضاد بیرون آمد و تضاد را به وحدت ختم کرد؟

برای پاسخ به سؤال باید انواع جامعه‌شناسی تاریخی را جدای از هم بررسی کرد. پیش از مراجعه به انواع جامعه‌شناسی تاریخی لازم است این توضیح ارائه شود که انواع جامعه‌شناسی تاریخی را می‌توان همانند پیوستاری ملاحظه کرد که در دو سر آن جامعه‌شناسی و تاریخ قرار دارند. انواع جامعه‌شناسی تاریخی هر چند ترکیبی از تاریخ و جامعه‌شناسی هستند، اما بر اساس این ملاحظه که در کجای پیوستار قرار دارند به جامعه‌شناسی یا تاریخ نزدیک‌تر می‌باشند. در این پیوستار، جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی بیشترین نزدیکی را با جامعه‌شناسی دارد و جامعه‌شناسی تاریخی روایی به تاریخ نزدیک‌تر است.

جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی، بر امور نوعی اجتماعی تأکید دارد و می‌کوشد موضوع مورد بررسی را مصداقی از نظم‌های کلان‌تر، که در نظریه انعکاس یافته است، به حساب آورد. فرایند

تحقیق هم تلاشی برای تأیید این منظور است. همان‌گونه که می‌توان دریافت جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی ادعای هستی‌شناسانه جامعه‌شناسی را می‌پذیرد (وجود انواع) و هدف آن (تعمیم) را نیز هدف خود می‌داند. همچنین، روش آن هم روشی جامعه‌شناسانه است (کاربرد مقایسه‌ی روایی یا اتکا به الگوی قیاسی - تعمیمی). با این توضیح، جایگاه تاریخ در این نوع جامعه‌شناسی تاریخی تنها بررسی موارد تاریخی و کاربرد داده‌های تاریخی به منظور آزمون نظریه‌ها و یا بررسی فرایندها است. در جامعه‌شناسی تاریخی استقرایی نیز مانند جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی، افزون بر اینکه امور اجتماعی مربوط به گذشته بررسی می‌شوند، هدف، تعمیم نظم‌های علی کشف شده به موارد مشابه است. با این تفاوت که برخلاف نوع قبل، ادعای تعمیم‌های عام و جهان‌شمول ندارد و تنها در پی تعمیم‌هایی با برد متوسط و در زمینه‌هایی خاص است. پس این نوع جامعه‌شناسی تاریخی همانند جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی پیش‌فرض وجود انواع را می‌پذیرد، اما معتقد به کم‌تعداد بودن موارد تشکیل‌دهنده انواع است. روش‌های مورد استفاده در این نوع جامعه‌شناسی هم ترکیبی از روش‌های متداول در جامعه‌شناسی (مقایسه) و تاریخ (تحلیل روایی) است. در حالی که این دو نوع جامعه‌شناسی تاریخی تمایل بیشتری به جامعه‌شناسی دارند دو نوع دیگر آن بیشتر متمایل به تاریخ هستند. برای نمونه، جامعه‌شناسی تاریخی تفسیری اساساً هدفی متمایز از دو نوع قبلی جامعه‌شناسی تاریخی دارد. هدف تحقیق در اینجا کشف معنا، یا اهمیت کنش‌ها و امور اجتماعی، و یا الگوهای اجتماعی مهم است، پس تعمیم در این نوع جامعه‌شناسی تاریخی جایگاهی ندارد. این اعتقاد ناشی از باورهای هستی‌شناسانه جامعه‌شناسان تاریخی تفسیری است که معتقد به انفراد و انحصار و معناداری امور اجتماعی‌اند. روش‌های مورد استفاده در این نوع جامعه‌شناسی تاریخی نیز مقایسه و یا روایت علی و یا ترکیبی از این دو است.

همان‌گونه که جامعه‌شناسی تاریخی قیاسی، به‌عنوان یک سرپیوستار انواع جامعه‌شناسی تاریخی، نزدیکی و قرابت بیشتری با جامعه‌شناسی دارد، جامعه‌شناسی تاریخی روایی به‌عنوان سر دیگر پیوستار به تاریخ نزدیک است. این شکل جامعه‌شناسی تاریخی از اساس مخالف تعمیم است؛ زیرا به انفراد و یکتایی امور اجتماعی معتقد است. این اعتقاد، هم تعمیم یافته‌ها را ناممکن می‌داند و هم کاربرد نظریه را غیرضرور می‌سازد. در عوض، در آن اعتقاد بر این است که وقایع اجتماعی نتیجه سلسله‌ای از تأثیرات یگانه هستند. توالی وقایع منتج به واقعه مورد بررسی، که هم دارای ربط علی با هم هستند و هم دارای تقدم و تأخر زمانی نسبت به هم‌اند، منجر به وقوع واقعه مورد نظر می‌شود. این اعتقاد منتج به کاربرد روش روایی برای تبیین علل وقوع یک واقعه است.

همان‌گونه که پیداست، وجوه مشترك این نوع جامعه‌شناسی تاریخی با جامعه‌شناسی، تنها در موضوعات مشترك و تلاش برای تبیین (کشف علل) موضوعات تحقیقی است.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۰)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی و لیلایی، تهران: نشر نی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷)، «مدخلی بر فلسفه تاریخ: گذشته، حال، آینده»، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: طرح نو.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸)، درآمدی بر تاریخ‌پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سمت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۶)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: سروش.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۷۸)، «در جستجوی رویکرد اجتماعی - ساختاری»، در: کوزر، لوئیس و برنارد روزنبرگ، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «تخیل تاریخی جامعه‌شناسی»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ص ۷-۳۷.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «دستور کارهایی نوظهور و راهبردهای تکرارشونده در جامعه‌شناسی تاریخی»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ص ۴۹۱-۵۶۳.
- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مروارید.
- برک، پیتر (۱۳۸۱)، تاریخ و نظریه اجتماعی، ترجمه غلام‌رضا جمشیدیها، تهران: دانشگاه تهران.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۹)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابیک‌پوری، تهران: جامعه‌شناسان.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳)، منطق کنش اجتماعی؛ روش تحلیل مسائل اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- پمپا، لئون (۱۳۸۷)، «فلسفه تاریخ: چارچوب‌های اساسی در آموزش فلسفه‌ی مدرن تاریخ»، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه حسین علی نوذری، تهران: طرح نو.
- دلانتی، گارد (۱۳۸۴)، علم اجتماعی؛ فراسوی تعبیرگرایی و واقع‌گرایی، ترجمه محمدعزیز بختیاری، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.

ریگین، چارلز؛ شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «نظام‌های جهانی ایمانوئل والرشتاین: جامعه‌شناسی و سیاست به عنوان تاریخ»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

روش‌میر، دیتریچ (۱۳۸۸)، «تعمیم نظری و تفرد تاریخی در جامعه‌شناسی تطبیقی رینهارد بندیکس»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

ریگین، چارلز (۱۳۸۸)، فراسوی راهبردهای کمی و کیفی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: آگاه. سام‌دلیری، کاظم (۱۳۸۹)، «تحول هرمنوتیک؛ بررسی مقایسه‌ای هرمنوتیک دیلتای و ریکور»، علوم اجتماعی، س ۷، ش ۲.

شیرو، دانیل (۱۳۸۸)، «چشم‌انداز اجتماعی و تاریخی مارک بلوخ»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، مترجم هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا. فولبروک، مری؛ اسکاچپول، تدا (۱۳۸۸)، «مسیرهای مقدر: جامعه‌شناسی تاریخی پری اندرسون»، در: بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.

فوران، جان (۱۳۷۸)، مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

کوزر، لوئیس (۱۳۷۶)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.

لوید، کریستوفر (۱۳۸۷)، «تیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه‌ی اقتصاد و تاریخ»، در: فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه حسین علی‌نوذری، تهران: طرح نو.

مور، بارینگتون (۱۳۶۹)، ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه حسین بشیریه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

ویلر، دیوید؛ جودیت ویلر (۱۳۸۰)، تجربه‌گرایی در جامعه‌شناسی، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز.

همیلتون، گری (۱۳۸۸)، «پیکربندی‌های تاریخ: جامعه‌شناسی تاریخی اس. ان. آیزنشتاد»، در:

بینش و روش در جامعه‌شناسی، تدا اسکاچپول، هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز.
همیلتون، گری جی، کالینز و دیگران (۱۳۸۷)، تاریخ‌نگاری و جامعه‌شناسی تاریخی، هاشم آقاجری، تهران: کویر.

Bendix, Reinhard (1956), *Work and Authority in Industry*, New York: willy.

Bloch, Marc (1961), *Feudal Society*, trans. L. A. Manyon, Chicago: University of Chicago Press.

Braudel, Fernand (1975), *The Mediterranean and The Mediterranean World, in The Age of Philip 11*, 2 vols, tr. Sian Reynolds, Fontana/ Collins (1949).

Braudel, Fernand, (1980), *On History*, TR. Sarah Mathews, Weldenfeld & Nicolson.

_____ (1981), *Civilization & Capitalism 15 th- 18 th Century*, 3 vols, Collins (1979).

Butterfield, H (1931), *The Whig Interpretation of History*, Bell, London.

Calhoun, Craig (1998), "Explanation in Historical Sociology: Narrative, General Theory, And Historically Specific Theory", *The American Journal of Sociology*, vol. 104, No3.3.

Deflem, Mathieu (1997), "on The Methodology of Comparative- Historical Sociology; Scattered Notes", [www. MathieuDeflem.net](http://www.MathieuDeflem.net).

Dray, W. H. (1957), *Laws and Explanation & Capitalism*, Oxford University Press.

Esinstadt, S. N (1963), *The Political System of Empires*, New York: Free press.

Gadamer, Hans (1972), *Philosophical Hermeneutics*, Berkeley: university of California Press.

- Galli, W. B (1964), *Philosophy and The Historical Understanding*, Chatto & Windus, London.
- Geertz, Clifford (1973), *The Interpretation of Cultures*, New York: Basic Books.
- Giddens, A. (1979), *Central Problems in Social Theory*. London: Macmillan.
- Goldthorp, John H (1997), "The Uses of History in Sociology: A Reply", *The British Journal of Sociology*, vol. 45, No1.
- Golthorpe, J. H. (1991), "The Uses of History in Sociology: Reflections Some Recent Tendencies", *British Journal of Sociology*, 42(2).
- Goldthorp, John H (2000), "The Uses of History in Sociology: A Reply", *The British Journal of Sociology*, vol. 45, No1.
- Green Anna & Kathleen Troup (1999), *The Houses of History*, Manchester University Press.
- Hempel, Carl Goustav (1959), " The Function of General Laws in History"[1942], in Gariner (ed.).
- Holton, Robert (2003), *Handbooke of Historical Sociology*, Edited by Delanty, Gerard & Isin, Engin. F, Sage Publications, London.
- Kanazawa, Satoshi (2007), "Science vs. History: A Reply to MacDonald", *Social Forces*, vol, 80, No.1.
- Kiser, edgar & Hechter Michael (1991), "The Role of General Theory in Comparative- Historical Sociology", *The American Journal of Sociology*, vol. 97, No 1.
- Liberman, Evan. S (2001), "Causal Inference in Historical Institutional Analysis, A Specification of Periodization Strategies", *Comparative Political Studies*, vol.34 no.9
- Little, Daniel (2005), "Causal Mechanisms in Comparative Historical Sociology", *Sociology Science History Association*.

- Mann, Michael (1994), "In Praise of Macro-Sociology: A Reply to Goldthorpe", *The British Journal of sociology*, vol. 45, No1.
- Mill, J. S. (1974) *A System of Logic*, London: Longman Green & co.
- Mills, C. Wright (1970), *The Sociological Imagination*, Penguin (1959).
- Moore, Barrington (1966), *Social Origins of Dictatorship and Democracy*. Boston: Beacon.
- Oakeshott, W (1933), *Experience and Its Modes*, Cambridge University.
- Popper, K. R. (1961), *The Poverty of Historicism*, London: Rutledge & Kegan Paul.
- Ragin, Charles & Zaret, Navid (1983), "Theory and Methodology in Comparative Research: Tow Strategies", *Social Forces*, 1.
- Ragin, Charles (1998), "The Logic of Qualitative Comparative Analysis", *International Review of Social History*, vol. 43.
- Rueschemeyer, Dietrich., E. D. Stephens. D & J. D Stephens, (1972), *Capitalist Development and Democracy*, Cambridge: Polity Press and Shicago: Shicago University Press.
- Skocpol, Theda (1979), *State and Social Revolution: A Comparative Analysis of France, Russia, and China*, Cambridge University Press.
- Smelser, Neil. J. (1967), " Sociological History: The Industrial Revolution and The British Working- Class", *Journal of Social History* 1 (1), Fall.
- Stedman, Gareth, (1976), "From Historical Sociology to Theoretical History", *The British Journal of Sociology*, vol. 27, No.3.
- Thompson, E. P (1963), *The Making of The English Working Class*, New York: Academic press.
- Tilly, Charles (1975), "Food Supply and Public Order in Modern Europe", in *The Formation of National State in Western Europe*, ed. Charles Tilly (Princeton, N. J: Princeton University Press).